

مریم، کار سوگ و سپاس

بانوی من، بانوی ما، این بزرگ زن کوچک، مریم یوسفی، از میان ما رفتا، مریم من، مریم ما، در جوش و خروش همواره ناشکیبانه اش، در نابهنگامی اش، پیش از آن رفت که بتواند حاصل تلاش های مبارزان اجتماعی- سیاسی چون خود را ببیند: فروپاشی نظام جمهوری اسلامی و بساط استبداد تئوکراتیک در ایران. مریم پیش از آن رفت که بتواند زمینه های برآمدن آن چه که همواره برای تحقق اش مبارزه می کرد را به ببیند: آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، برابری زن و مرد، لغو مجازات اعدام، جدایی دولت و دین، جمهوری لائیک... در ایران.

اکنون آن چه که برای ما باقی می ماند، **سپاس** است. **سپاس**، اما، به معنای بازبینی و بازاندیشی خود چون انسان. انسان در **سپاس** بودنش. انسان در **سپاس** بودنش، در میرایی اش، یعنی در سترگی و سستی هایش، در یگانگی و چندگانگی اش، در عزم ها و تردیدهایش، در ایقان ها و پرسش هایش... این انسان همواره عجیب، بی قرار و نا آرام.

دنیا سرشار از عجایب است

اما هیچ چیز عجیب تر از انسان نیست...

میان نظم زمین و نظم خدایان

او (انسان) همواره راه خود را دنبال می کند...

بر فراز شهر، رانده شده از شهر...

چنین است انسانی که نیستی نزد او هستی می شود (*)

یکی از این عجایب که انسان بالاترین آن ها ست، همانا ست که مریم در وصیت نامه اش، در واپسین اطلاعیه اش، به آن اشاره می کند. در آن جا، مریم، به فرانسه می نویسد. شاید هم فکر به فرانسه می کند. در همان ابتدای نامه از Pardon صحبت می کند. تفسیری کنیم. می دانم که زمانه، زمانه ی تفسیر فلسفی نیست، حد اقل پس از یازدهمین تر مارکس. اما برای به سر انجام رساندن کار سوگ، برای تسکین درد و رنج مان نیاز مبرم به تفسیر داریم. مریم چه می خواهد بگوید؟ مریم به ما چه می گوید؟ معنای کلاسیک و عامیانه **سپاس**، معنای دینی، مسیحی آن را کنار بگذاریم. گر چه کاملاً ممکن نیست. Pardon از دو حرف Par و Don تشکیل می شوند. و Don یعنی هدیه، اهدا. و Donner ریشه در Don دارد. و Donner یعنی دادن و بخشیدن، یعنی دهش.

راز مرگ داوطلبانه ی مریم در کجا ست؟ ما هیچ گاه نخواهیم توانست آن را کاملاً کشف کنیم. اما می توانیم به قول فیلسوف (باز هم هایدگر) شرایط و مقدمات نزدیک شدن به آن را فراهم کنیم. راز مریم، پس می تواند در یکی از وجه هایش، در همین کلمه ی سه حرفی **Don** فرانسه یا چهار حرفی **سپاس** فارسی نهفته باشد. مریم من، مریم ما، در نامه اش، **خود آگاه یا نا خود آگاه، مهم نیست**، انگشت را به سوی مسأله ای بس اساسی و مهم نشانه می رود. به ما می گوید که به این سو نگاه کنیم، بی اندیشیم، بازنگریم و باز اندیشیم: به سوی دهش، دادن... به سوی هستی توأم با دادن. هستی یعنی دهش، یعنی دادن. از خود دادن به دیگری در

